

علم اصول الفقہ

۲۷-۸-۹۴ تعامل علم اصول فقہ با سایر علوم ۷

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

• بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

• حم (١)

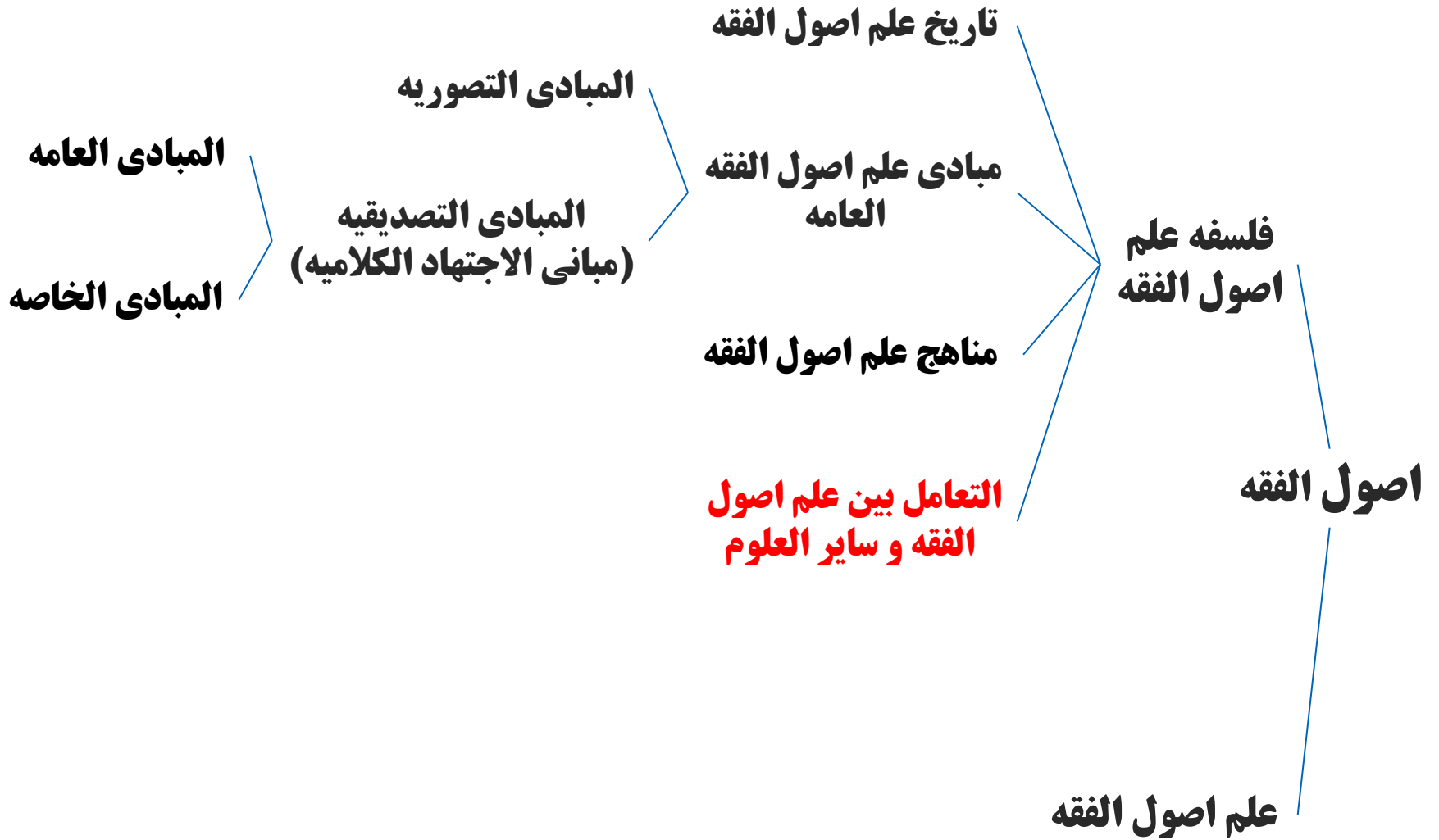
• تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (٢)

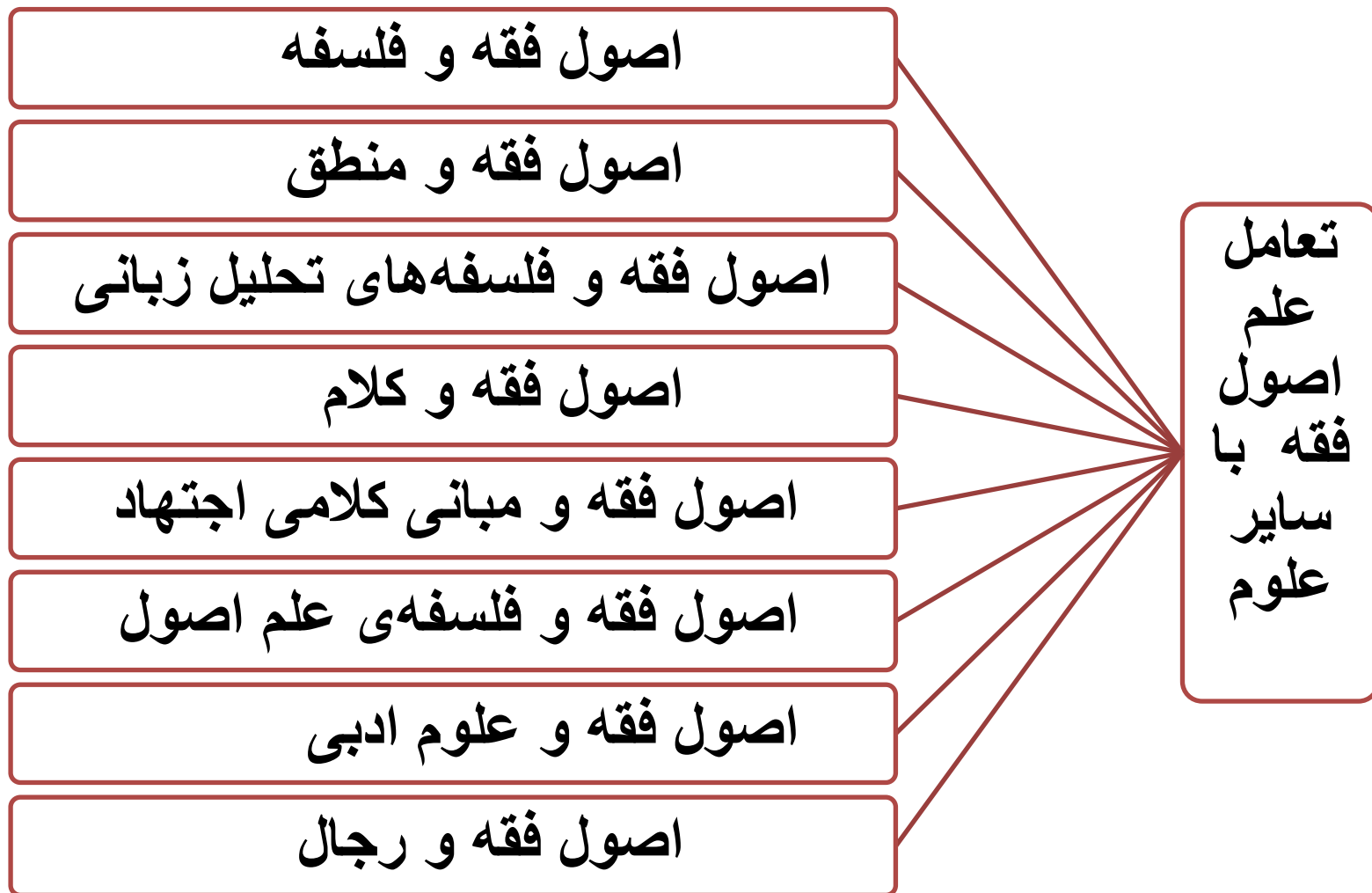
• مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ

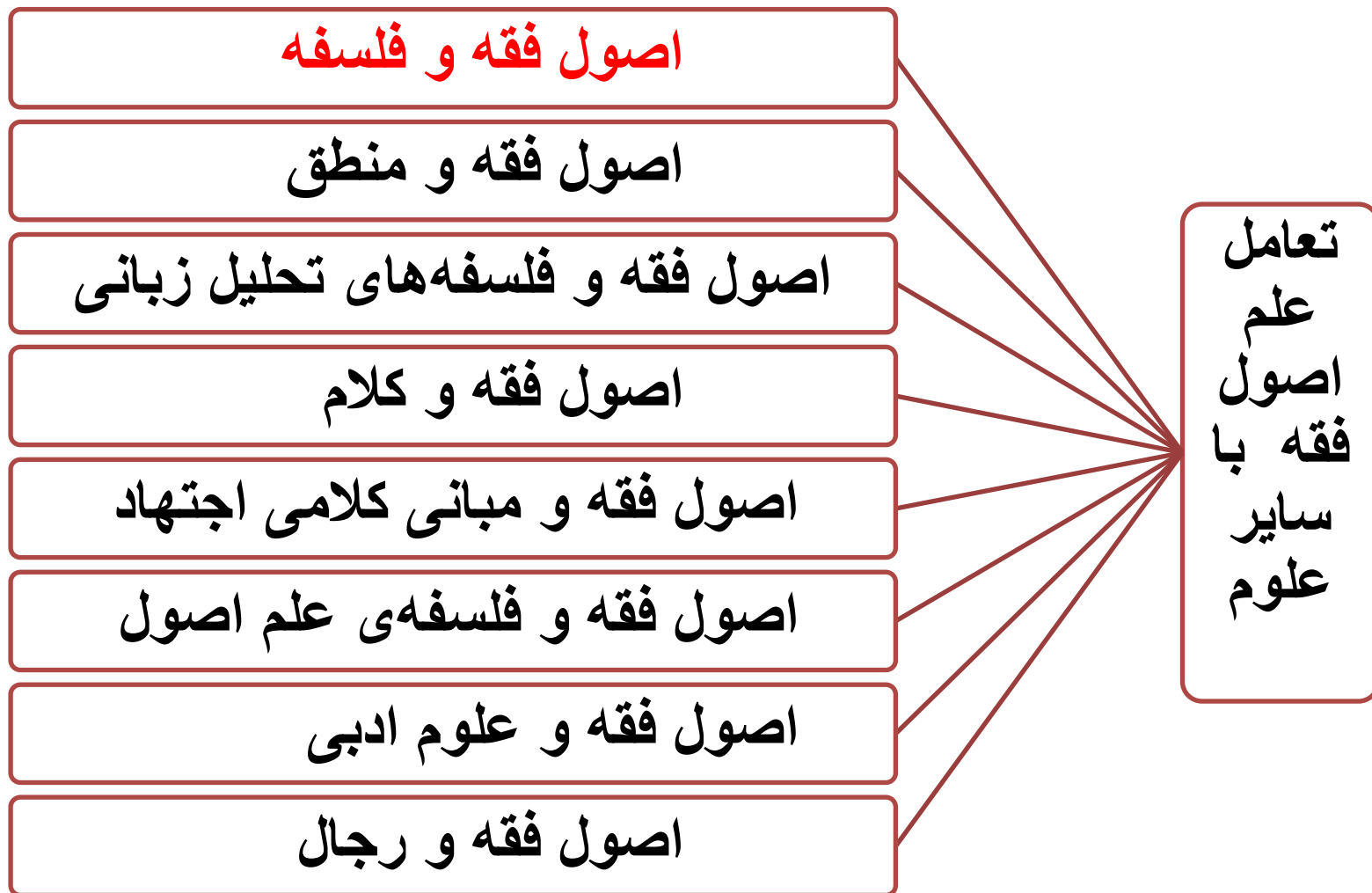
أَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (٣)

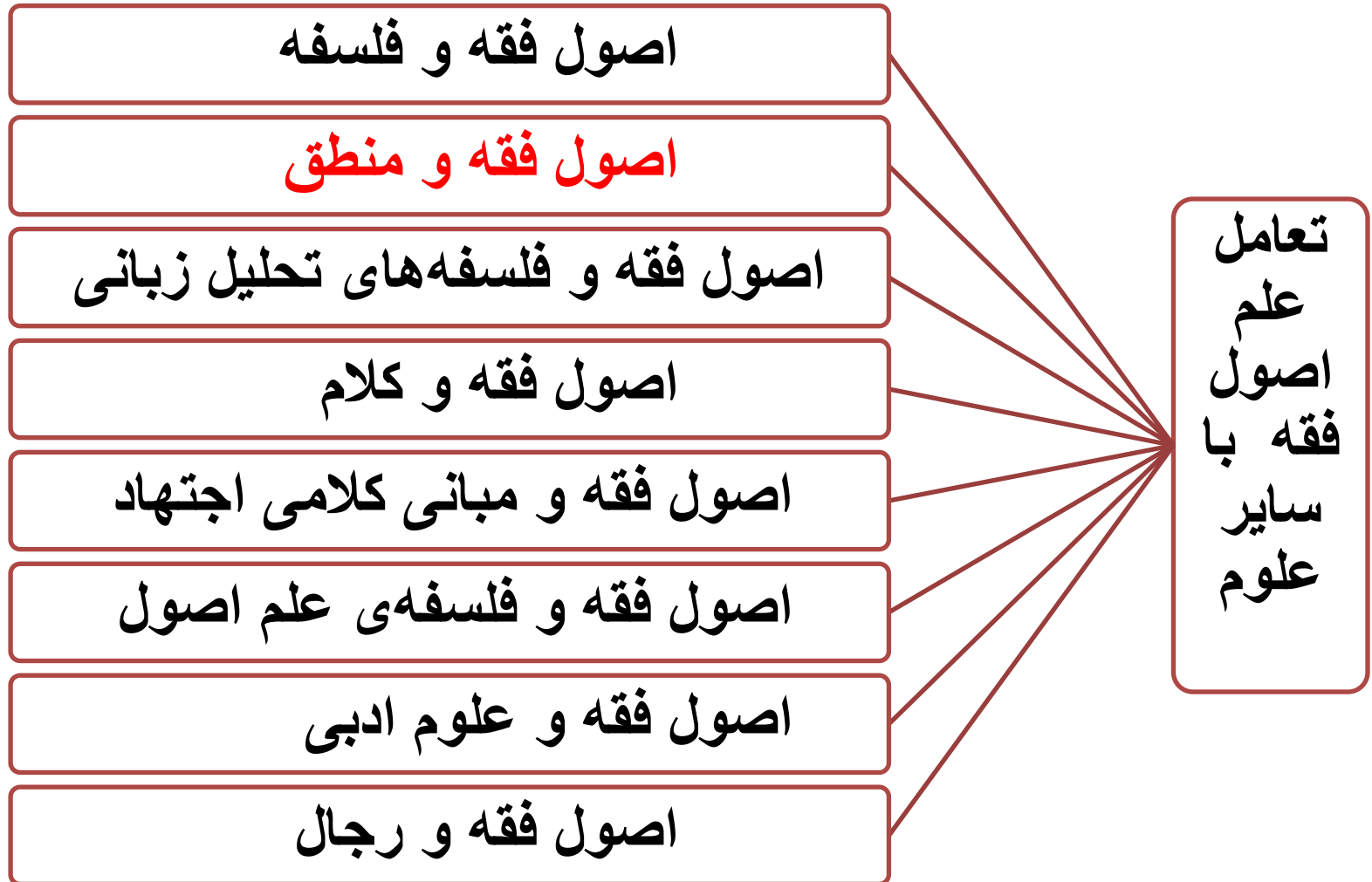
- قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّبِعُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤)
- وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (٥)

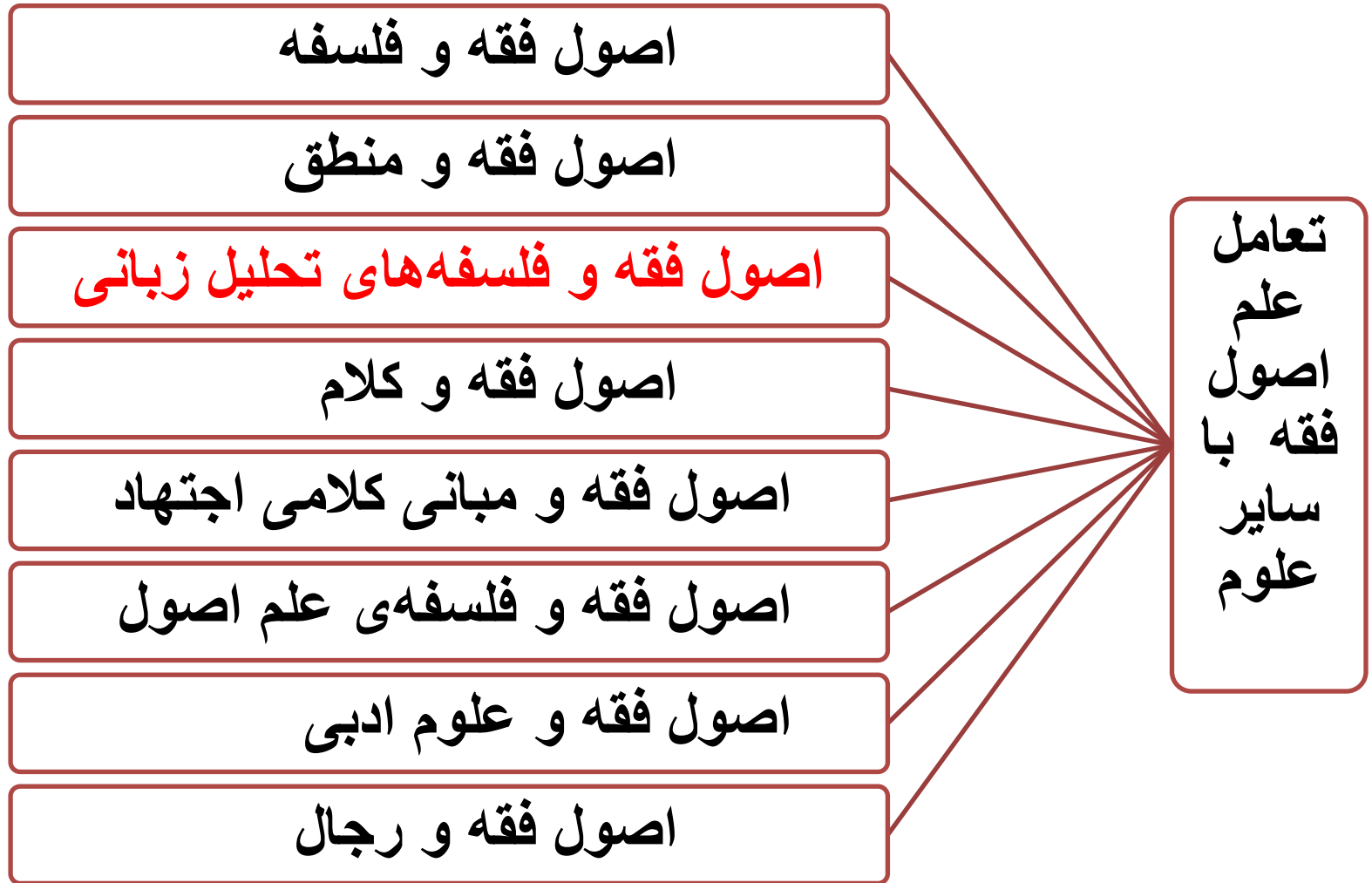
- وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (٦)
- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (٧)

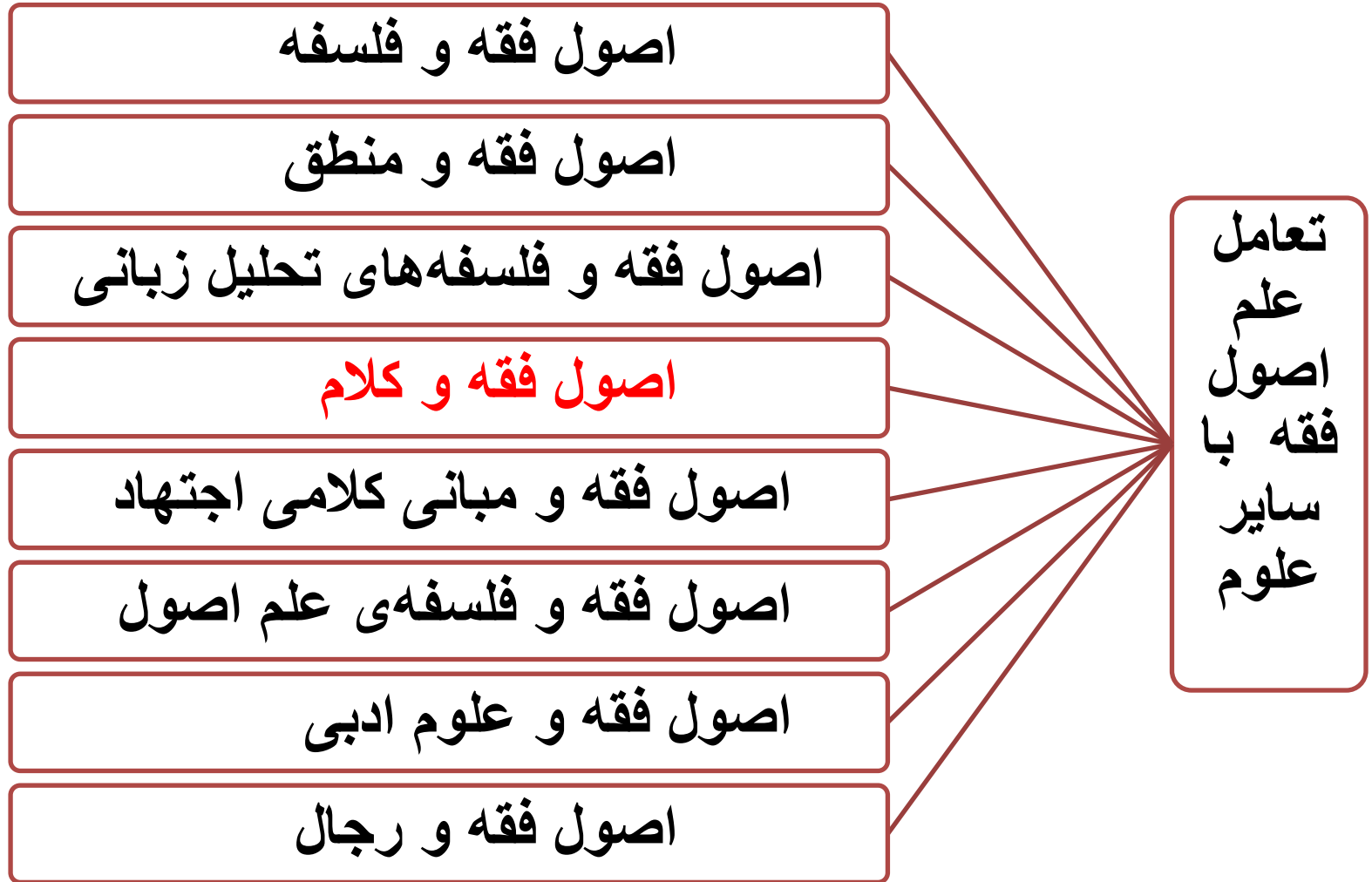


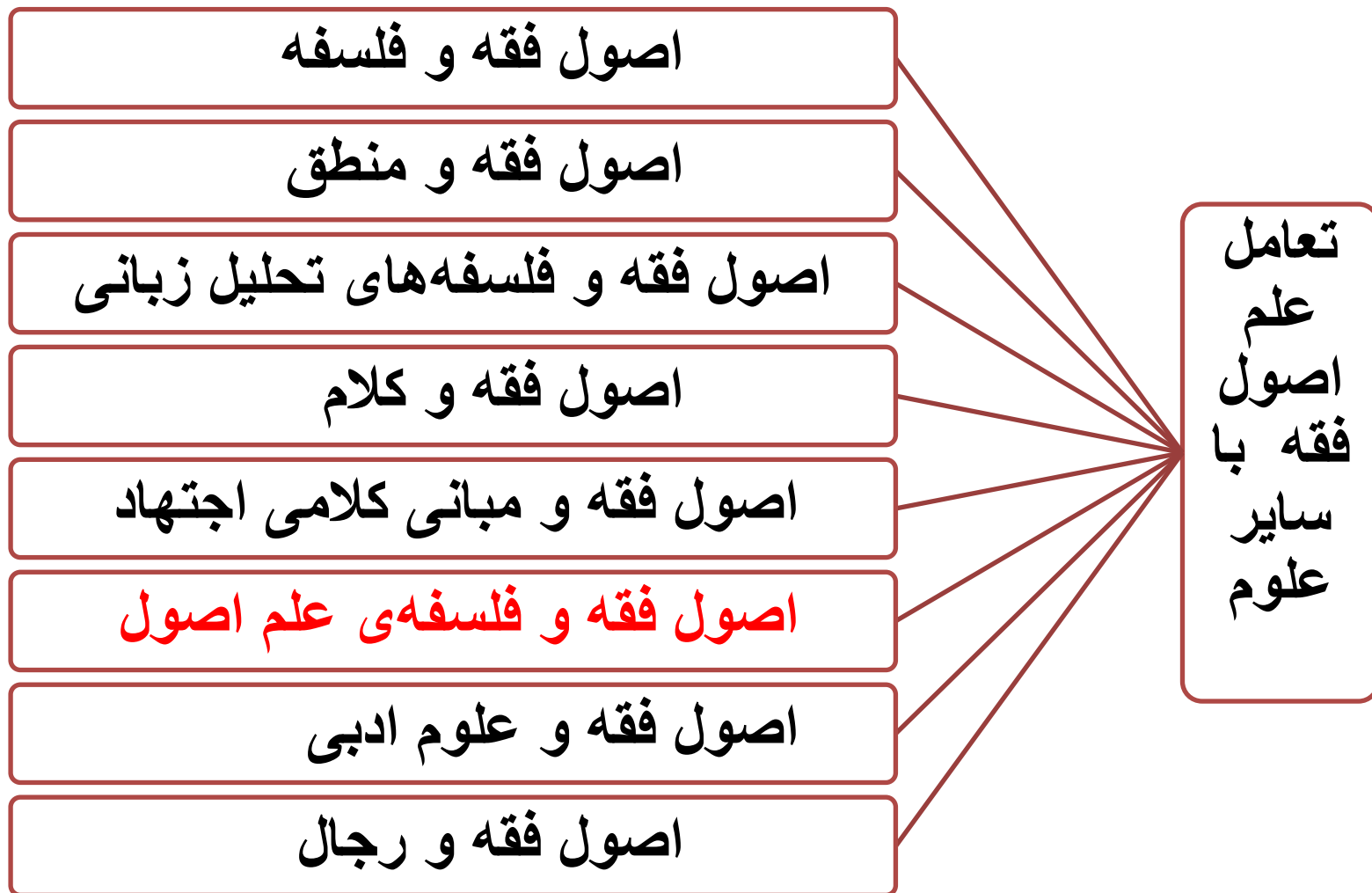


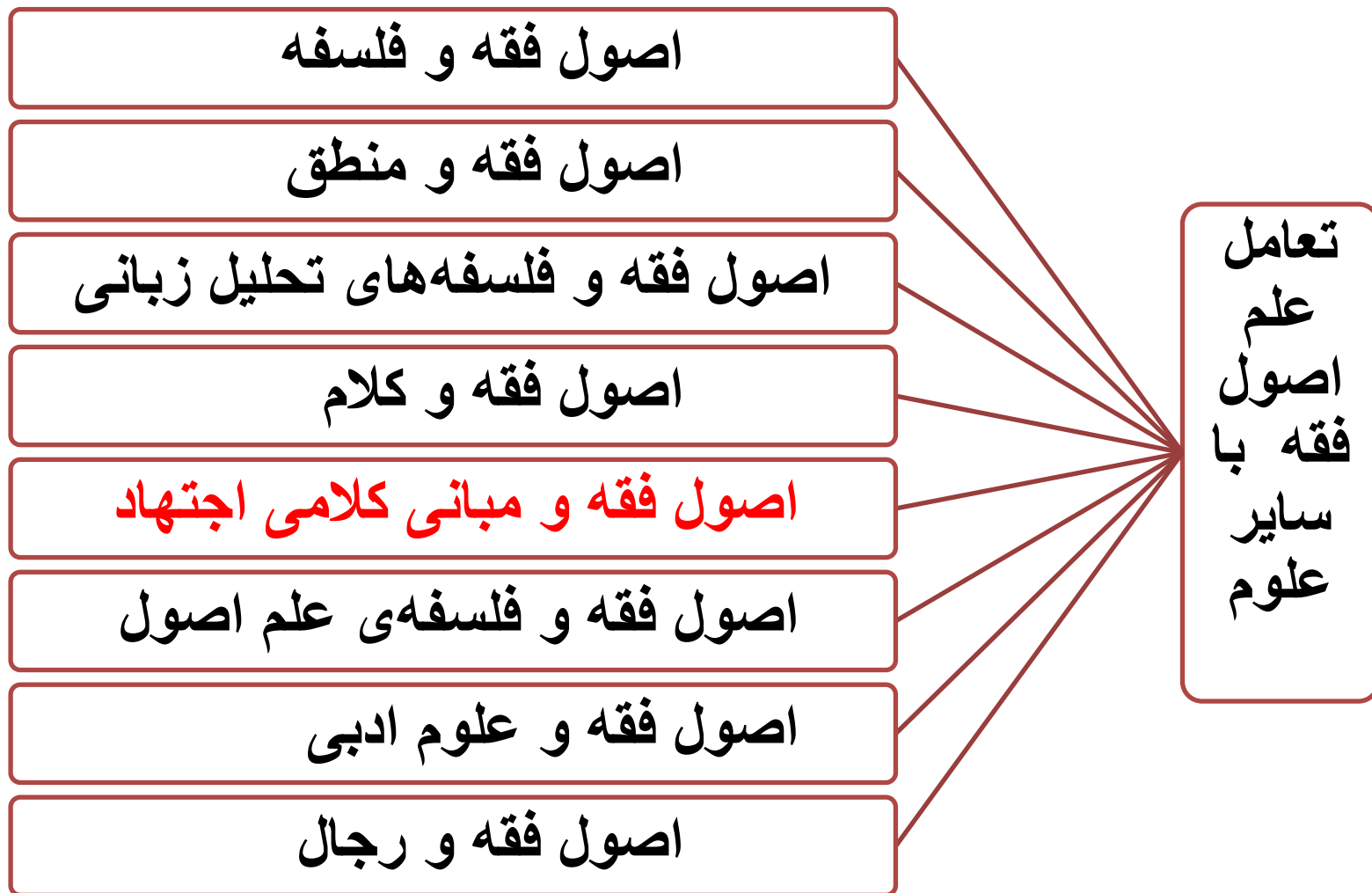


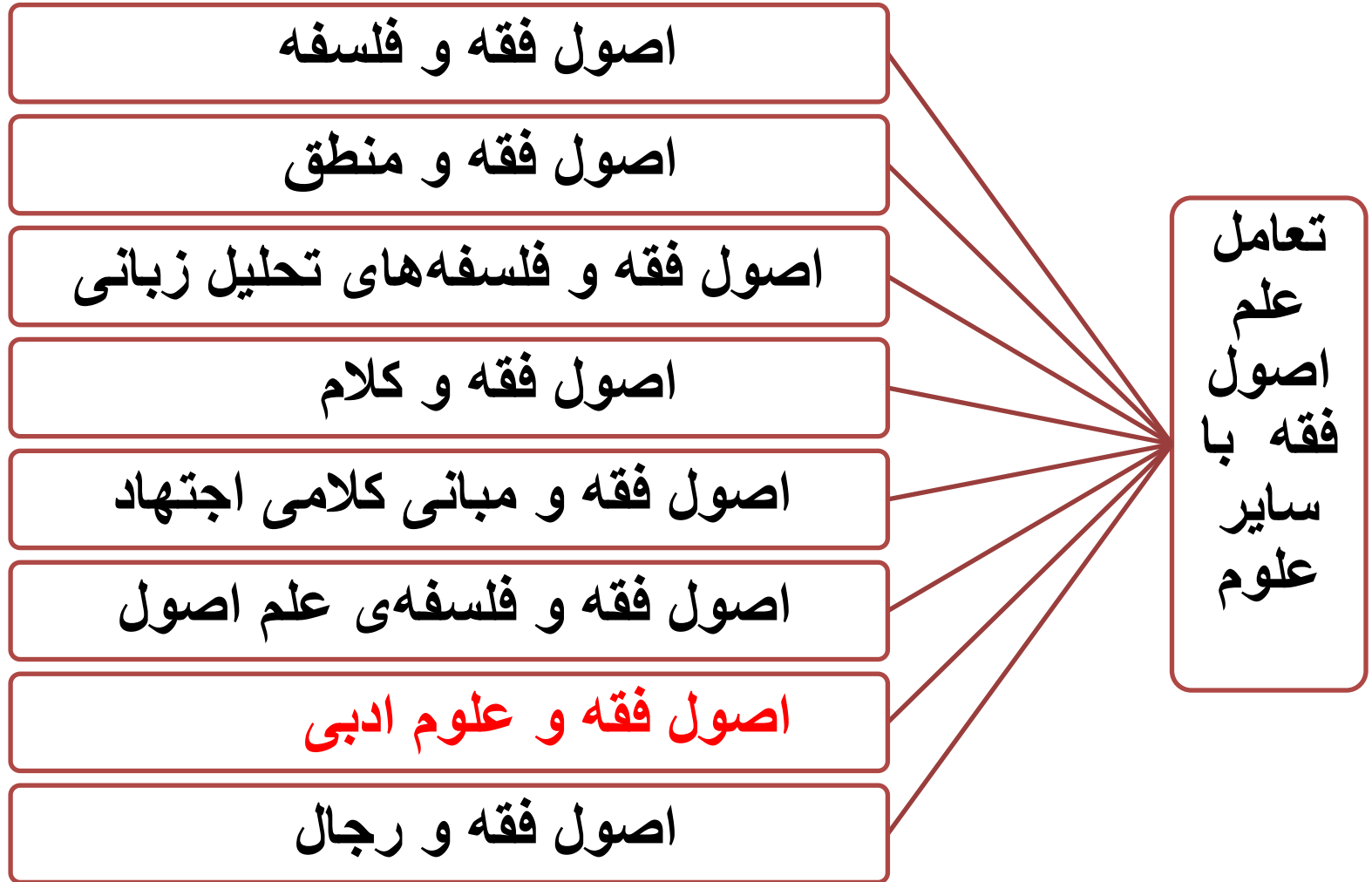


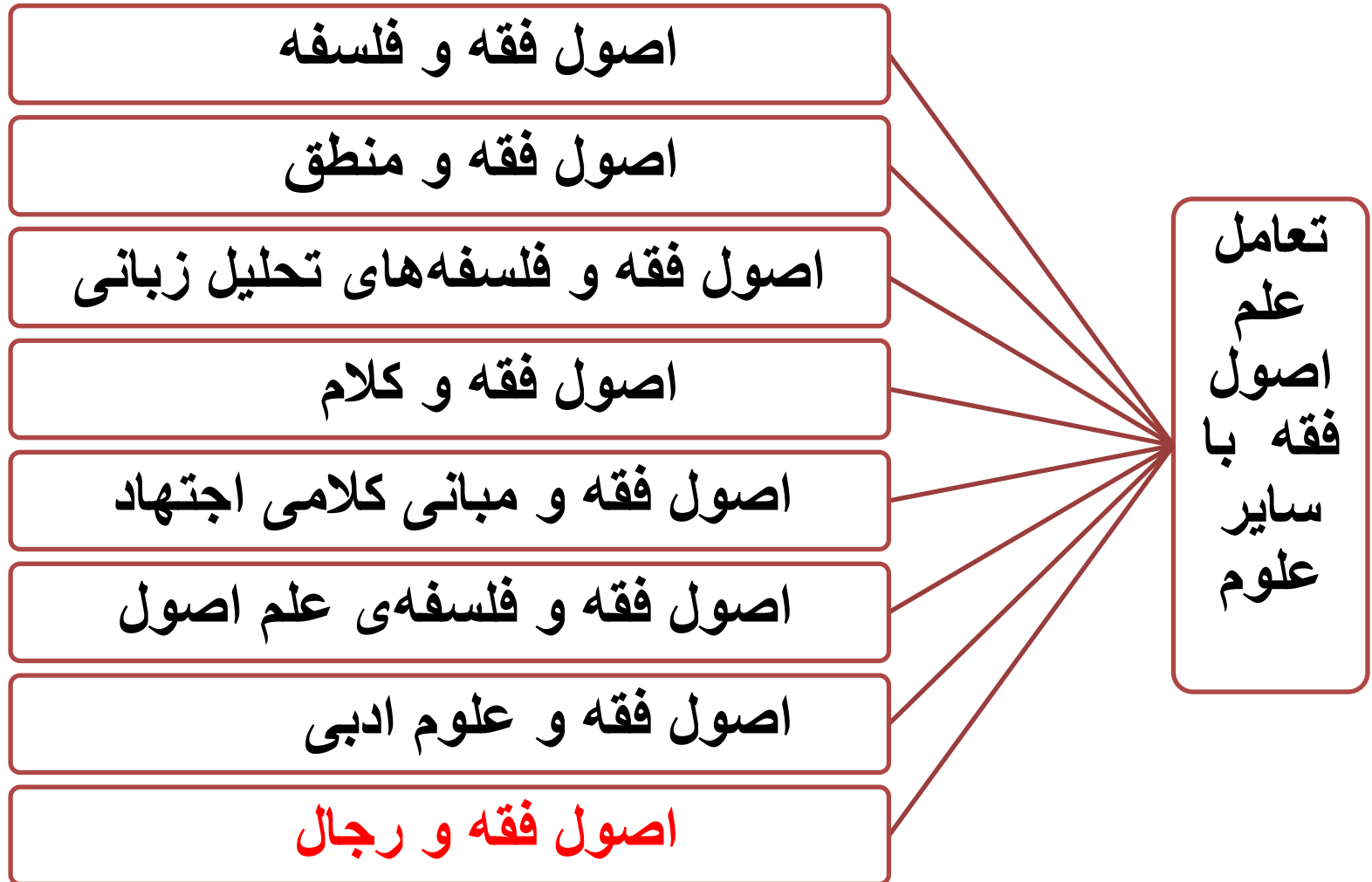


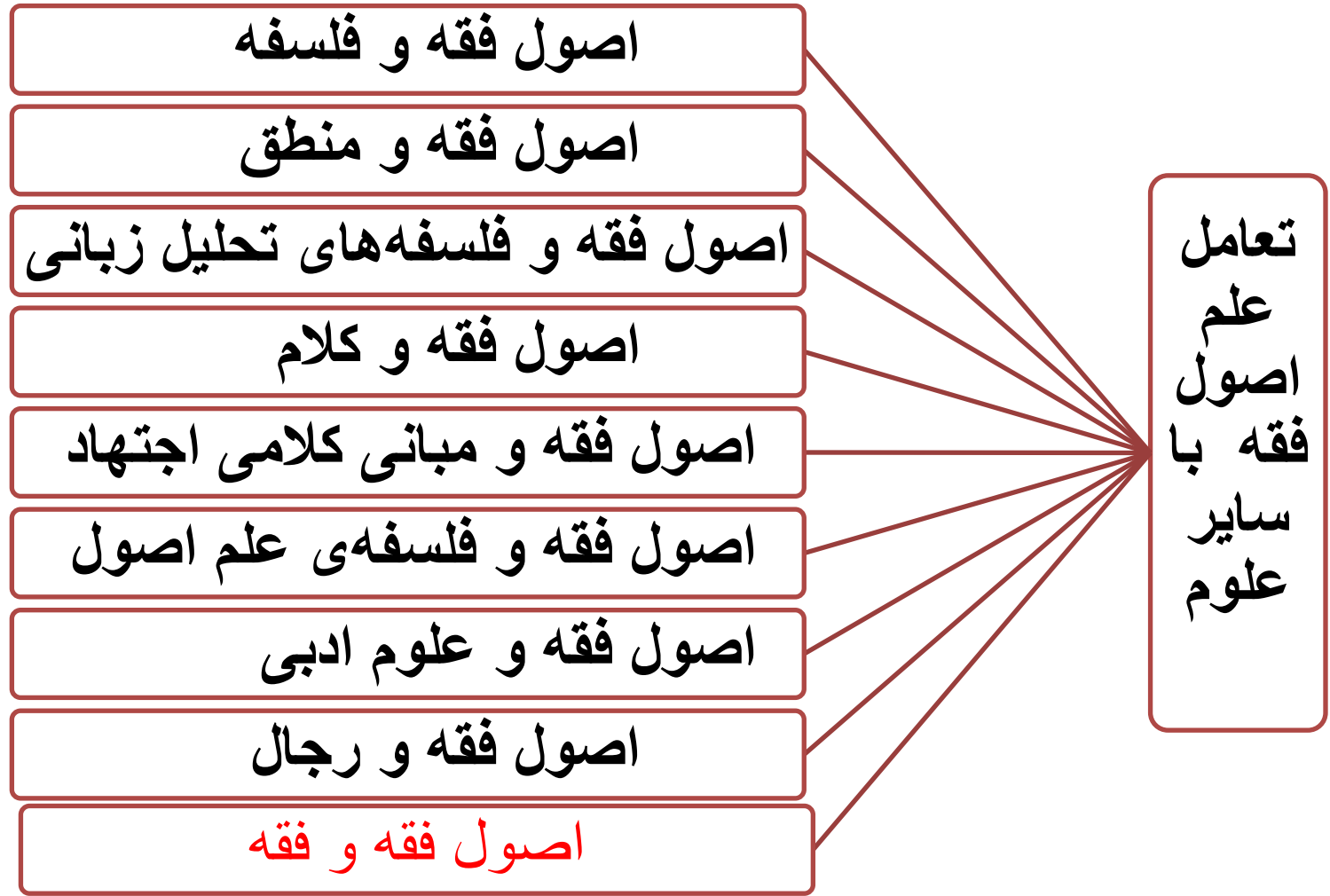












اصول فقه و فقه

- اصول فقه و فقه
- رابطه‌ی این دو علم از تعریف خود علم اصول که در گذشته بیان کردیم، به دست می‌آید.
- علم اصول از کلیات استنباط و به تعبیر شهید صدر از عناصر مشترک در استنباط سخن می‌گوید و علم فقه از عناصر مختص.

اصول فقه و فقه

- فقیه به طور دایم در استدلال‌های فقهی خود از عناصر اصولی و عناصر فقهی و عناصر رجالی بهره می‌گیرد.
- به تعبیر شهید صدر اصول، منطق فقه است.
- اما مقصود شهید این نیست که فقیه روش استدلال را از اصول می‌گیرد؛ بلکه به این معنا است که فقیه برخی مقدمات قیاس‌های فقهی را از علم اصول برمی‌گزیند.

اصول فقه و فقه

- اما فقه هیچ استفاده‌ای مستقیماً در اصول ندارد. ما هیچ مسأله‌ای فقهی‌ای نداریم که مقدمه‌ی یک استدلال اصولی باشد.
- فقه برای اصول به عنوان صغرای قواعد اصولی و به عنوان زمینه‌ای برای طرح مسایل اصولی تأثیر دارد. مثلاً در آنجا که می‌گوییم امر ظاهر در وجوب است، مثال‌ها را از فقه انتخاب می‌کنیم یا در مسأله‌ی استصحاب از فقه مثال می‌آوریم.

اصول فقه و فقه

- از آن سو، خود فقه، بستری بوده که در آن سؤالات اصولی شکل گرفته است. بسیاری از بحث‌های اصولی در ابتدا در مورد یک مسأله‌ی فقهی مطرح شده است. بعد علما توجه کرده‌اند که این بحث فقط اختصاص به این مورد ندارد و یک بحث کلی است. به این ترتیب کم کم خودش را به شکل یک بحث مستقل در علم اصول نشان داده است.

اصول فقه و فقه

- فقه بستری بوده که در آن اندیشه‌های اصولی جوانه زده و رشد کرده است. با این که هیچ یک از مسایل فقهی، مقدمه‌ی مسایلی اصولی نیست، اما بحث‌های فقهی، منشأ نیازهای تازه‌ی اصولی شده است.

اصول فقه و فقه

- مثلاً در دوران متأخر، مسأله‌ی تطبیق فقه بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شود که آیا می‌توان این احکام را بر شرایط مختلف تطبیق کرد؟
- این همان بحثی است که شهید مطهری با عنوان ثابت و متغیر و امام با عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد مطرح کرده‌اند. و البته در پی آن، بحث قواعد تفکیک ثابت از متغیر است که آقای مطهری و امام به آن نپرداخته‌اند. این بحث، منشأ طرح مسایل جدید اصولی شده است. بحث نظریه‌ی اندیشه مدون که بارها به آن اشاره کرده‌ایم، نتیجه‌ی طرح همین مسأله است.

اصول فقه و فقه

- خلاصه آن که هر کسی در هر زمانی با یک سری پرسش‌ها در دوران خود مواجه است. در جست‌وجوی آن پرسش‌ها، بحث‌هایی را مطرح می‌کند. پرسش‌های جدید فقهی، باعث طرح مسایل اصولی می‌شود؛ با این که هیچ یک از مسایل فقهی، مقدمه‌ی مسایل اصولی نیست.